

# جایگاه عقل

## در شرح اصول کافی صدرالمتألهین

نهلہ غروی نائینی\*، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس  
عبدالله میراحمدی سلوکروئی، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

و اتحاد عقل اول با روح محمدی (ص) را دلیلی مهم در تفسیر اقبال و ادبار عقل به حالات روحی رسول اکرم (ص) میخواند.

تأمل در مباحث «باب العقل و الجهل» کتاب شرح الاصول الکافی ملاصدرا ما را به این نکته رهنمون میسازد که صدرالمتألهین در این اثر همواره بر آن بوده که عقل را بعنوان اصیلترین شاکله شخصیتی انسان و یگانه ابزار کشف رموز هستی، با حقایق صادره از بیانات ائمه معصومین (علیهم السلام) تفسیر و تطبیق نماید. از منظر ملاصدرا با وجود تنوع مفهومی عقل در سی و چهار روایت «باب العقل و الجهل» کتاب شرح الکافی، میتوان به حمل آنها بر معانی مشترک لفظی مبادرت ورزید. هر چند وی در ادامه، بر مبنای نظام حکمی خویش عقلهای چهارگانه در کتاب نفس، مراتب عقل عملی در کتابهای اخلاق، عقل مجرد در کتاب الهیات، صور عقلیه، و همچنین عقل بمعنای غریزه انسانی را از مصادیق تشکیک دانسته که با وجود مراتب کمال و نقص به یک حقیقت اشاره دارند. صدرا چنین اطلاق اشتراکی و تشکیکی را در قالب، عقل نظری و عقل عملی قابل جمع دانسته و وحدت آنها را مقدمه‌یی برای تحصیل عقل مجرد می‌شمارد و بر تعامل طولی - مدرج میان آنها پای می‌فشارد. او در پایان «حقیقت محمدیه» را مصداق اتم عقل مجرد و بعنوان نخستین مخلوق و واسطه فیض و خلقت دیگر موجودات معرفی میکند،

### کلید واژگان

عقل معانی عقل  
اطلاق اشتراکی و تشکیکی  
اقبال و ادبار عقل  
شرح الاصول الکافی  
حقیقت محمدیه  
ملاصدرا

### مقدمه

عقل و تعقل بعنوان نیرویی باطنی و مجرد در انسان، یکی از موضوعات بسیار مهم و کلیدی در متون مقدس و دینی بوده که مبدأ صدور احکام کلی و موجب تشخیص حق و باطل، صلاح و فساد، و راست و دروغ در انسان گردیده و منشأ نقادی و تجزیه و تحلیل و ابتکار و خلاقیت در وی میشود. در میان مکاتب و جریانهای فکری - از ابتدای تاریخ تا کنون - هیچ کدام باندازه مکتب متعالی اسلام، بر بکارگیری عقل و راههای استفاده از آن تأکید نکرده است. چنانکه با مراجعه به قرآن کریم و روایات نورانی اهل بیت (علیهم السلام)، جامعترین و بنیادی ترین شکل تأکید

\* . naeeni\_n@modares.ac.ir

و فراخوانی استفاده از عقل را میتوان مشاهده نمود.<sup>۱</sup> همچنین با بررسی ماجرای فکر فلسفی در اسلام درمی یابیم که بحث عقل و مسائل مربوط به آن همیشه مورد توجه و عنایت ویژه محققان و اندیشمندان اسلامی بوده و هست. از جمله حکما و فلاسفه مسلمانان که بتفصیل و با دقت موشکافانه و بانوع خاصی به موضوع عقل و معانی گوناگون آن پرداخته، صدرالمتألهین است؛ که با مقایسه آراء ایشان و دیگر فیلسوفان در این باره به تفاوت چشمگیر نظراتشان با یکدیگر بر میخوریم. او نه مانند علمای اخلاق، عقل را در حوزه بایدها و نبایدها، و نه همچون متکلمان، آن را در حیطة حسن و قبح بررسی نموده، و نه شبیه فلاسفه و حکمای پیش از خود، مطلقاً عقل را در مباحث نفس بکار برده است.

صدرا در بسیاری از آثار خود درباره عقل سخن گفته و متناسب با زمینه بحث بدان پرداخته است؛ از جمله در کتاب الاسفار الاربعه<sup>۲</sup>، مفاتیح الغیب<sup>۳</sup>، الشواهد الربوبیه<sup>۴</sup>، رساله سه اصل<sup>۵</sup>، رساله اتحاد عاقل و معقول<sup>۶</sup>، المبدأ و المعاد<sup>۷</sup>، عرشیه<sup>۸</sup> و تفسیر القرآن الکریم<sup>۹</sup>. اما در کتاب شرح الاصول الکافی بویژه در تبیین باب «العقل و الجهل»، به تفصیل درباره عقل و اقسام آن بحث کرده است.<sup>۱۰</sup> برای بررسی معنا و مفهوم کلمه عقل در روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) و بدست آوردن نظر صدرالمتألهین درباره آن، چند موضوع باید مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد: معانی کلی و اولیة عقل، حمل روایات بر معانی عقل، رابطه اشتراکی و تشکیکی عقل، رابطه متقابل عقل نظری و عملی با عقل مجرد، مفهوم عقل اول و تبیین حقیقت ابتدایی و غایی اقبال و ادبار عقل.

## ۱. معانی کلی و اولیة عقل

با توجه به سابقه تاریخی کاربرد عقل به معانی مختلف در فرهنگ اسلامی و نیز تعدد معانی آن در سی و

چهار روایتی که مرحوم کلینی در بحث «العقل و الجهل» نقل کرده، صدرالمتألهین معتقد است که

۱. از آیاتی که انسان را به تعقل در آیات تکوینی امر میکنند عبارتند از: آل عمران/۱۱۸، المؤمنون/۸۰، النور/۶۱، الحديد/۱۷، البقره/۱۶۴، الرعد/۴، النمل/۱۲ و ۶۷، الروم/۲۴ و ۲۸ و...؛ در آیاتی نیز علت کفر و انحراف را عدم تعقل ذکر نموده مانند: الانبیاء/۶۷، البقره/۱۷۰-۱۷۱، المائده/۵۸، الانفال/۲۲.

۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، بتصحیح دکتر مقصود محمدی، باشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ ۱، ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۴۶۰-۴۵۲، ۵۵۵.

۳. همو، مفاتیح الغیب، بتصحیح دکتر نجفقلی حبیبی، باشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ ۱، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۶.

۴. همو، الشواهد الربوبیه، بتصحیح دکتر سید مصطفی محقق داماد، باشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ ۱، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۳۹-۲۴۹.

۵. همو، رساله سه اصل، بتصحیح دکتر سید حسین نصر، باشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ ۱، ۱۳۸۱ ش، ص ۹۳-۹۵.

۶. همو، مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا، بتصحیح، دکتر سعید نظری توکلی، باشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ ۱، ۱۳۸۹ ش، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۳۲.

۷. همو، المبدأ و المعاد، بتصحیح دکتر محمد ذبیحی و دکتر جعفر شاه نظری، باشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ ۱، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۳۸-۴۴۰، ۴۴۰-۴۵۹، ۴۶۶.

۸. همو، العرشیه، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۱.

۹. همو، تفسیر القرآن الکریم، باشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، بتصحیح محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹ ش، ج ۲، ص ۸۶۳؛ ج ۳، ص ۱۱۸۶؛ ج ۷، ص ۲۴۸، ۲۷۰، ۳۵۴؛ ج ۸، ص ۲۲، ۵۳.

۱۰. چنانکه روایات چهاردهم (حدیث جنود عقل و جهل) نیز که یک صد و چهارده لشکر و سپاهی برای عقل و جهل در آن ذکر شده است، حجم قابل توجهی از این شرح را بخود اختصاص داده است.

معانی عقل بسیار متنوع است؛ بنحوی که عقل، میان برخی از آنها بصورت مشترک لفظی و میان برخی دیگر به صورت مفهومی تشکیکی است. از مواردی که عقل در معنای اشتراک لفظی است عبارتند از:

۱- غریزه‌یی که انسان بواسطه آن از سایر جانداران متمایز میگردد، و آماده پذیرش دانشهای نظری و اندیشیدن در صناعات فکری میشود، و در آن (غریزه)، کودن و هوشمند یکسانند. عقل به این معنی را حکما در کتاب برهان بکار میبرند و مقصودشان از آن، نیرویی است که نفس بوسیله آن بدون قیاس و فکر و بصورت فطری به مقدمات بدیهی دست می‌یابد و به علوم آغازین میرسد.

۲- عقلی که اصطلاح همگی متکلمان است و آن را عامل اثبات یا نفی مسائل میدانند. و مقصود متکلمان از عقل مراتب اولیه آنستکه نزد همه یا اکثریت مشهور است؛ مانند علم به اینکه دو، دو برابر یک است.<sup>۱۱</sup>

۳- عقلی که در کتاب اخلاق از آن بحث میشود و مراد از آن، بخشی از نفس است که بسبب مواظبت بر اعتقاد، بتدریج و در طول تجربه، حاصل میگردد و بوسیله آن به قضایایی دست می‌یابیم که بکمک آنها، اعمالی که باید انجام یارها شود استنباط میگردد.

۴- چیزی که مردمان بواسطه وجودش در فرد، او را عاقل مینامند، و بازگشت آن به خوب فهمیدن و سرعت ادراک در استنباط چیزی است که سزاوار گزینش یا اجتناب است؛ گرچه در زمینه غرضهای دنیایی و هوسهای نفس باشد.

۵- عقلی که در کتاب نفس از آن بحث میشود و آن بر چهار گونه است: عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. عقل بالقوه یکی از قوای نفس یا میتوان گفت خود نفس است که در ابتدای

## ■ ملاصدرا

نه مانند علمای اخلاق،

عقل را در حوزه بایدها و نبایدها، و نه

همچون متکلمان، آن را در حیطة حسن و

قبح بررسی نموده، و نه شبیه فلاسفه و

حکمای پیش از خود، مطلقاً

عقل را در مباحث نفس

بکار برده است.

..... ◆ .....  
پیدایش، هیچ کمالی و صورت عقلی کمالی، در آن نیست اما قوه انتزاع ماهیات کلی را دارد. عقل بالملکه، آن قوه یا مرتبه‌یی از نفس است که بواسطه ادراکات اولیه خویش میتواند صور موجودات را انتزاع نماید. عقل بالفعل آن مرتبه از نفس است که متحد با همه یا اکثر معقولات شده است، در این مرتبه نفس هم عقل است و هم عاقل و هم معقول. در این مرحله ماهیات، وجود ثانوی عقلانی نزد نفس پیدا میکنند بطوریکه آن عوارض و مفاهیمی که در مرحله مادی بر آنها صادق بود دیگر صادق نیست. و عقل مستفاد، آن مرحله است که نفس در آن مرحله میتواند معقولات را بتفصیل نزد خود احضار نماید بدون آنکه نیاز به اکتساب و انتزاع و تجرید داشته باشد و این بسبب اتصالی است که با عقل فعال پیدا کرده است.

۶- عقلی که در کتاب الهیات و معرفت ربوبیت از

۱۱. پس از آنکه صدرالمتألهین شش معنا بصورت اشتراک لفظی برای عقل ذکر نموده است، درمی‌یابیم که معنای دوم چندان مورد توجه وی قرار نگرفته و گویا نقل این اصطلاح فقط بجهت ذکر تمام اصطلاحات مطرح درباره عقل، صورت گرفته است، و گرچه خود ایشان نیز توضیح زیادی درباره آن نداده است. علاوه بر این، در متن کتاب و هنگام تطبیق روایات نیز سخنی از این معنای عقل بمیان نیامده است.

### ■ صدر المتألهین

معتقد است که معانی عقل بسیار متنوع است؛ بنحوی که عقل، میان برخی از آنها بصورت مشترک لفظی و میان برخی دیگر به صورت مفهومی تشکیکی است.

معانی منطبق کرده است.

۱-۲. معنای اول: نمونه تطبیق روایت بر معنای عقل اول، در تبیین حدیثی از امام رضا(ع) است که خطاب به ابوهاشم جعفری فرمودند: «الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَالْأَدَبُ كُفْلَةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْهُ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا»<sup>۱۵</sup>: عقل موهبت الهی است و ادب بارنج و سختی بدست می آید، پس کسی که در طلب ادب زحمت کشد بدان دست یابد و کسی که در کسب عقل رنج برد، جز به نادانی خویش نیفزوده است. صدرا دو احتمال را در سخن امام جازیز

۱۲. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، بتصحیح آیت الله رضا استادی، باشراف آیت الله سید محمد خامنه ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ ۱، ۱۳۸۴ش، ص ۸۴-۸۹؛ با تحقیق در متن کتاب شرح الاصول الکافی در می یابیم که ملاصدرا، هنگام بیان معانی عقل، رابطه ششمین معنای عقل (عقل مجرد) با دیگر اتصالات عقل را بیان نکرده و در بحث روایات به این نکته پرداخته است.

۱۳. همان، ص ۸۹.

۱۴. ملاصدرا دو روایت الحاقی به این احادیث را مورد شرح قرار نداده است. و این دو روایت بعد از زمان علامه مجلسی به این کتاب ملحق شده است.

۱۵. الکلبینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

آن بحث میشود، و آن موجودی است که به چیزی جز مبدع و آفریننده خود که خداوند قیوم است تعلق ندارد، این عقل نه کمال بالقوه‌یی دارد و نه در ذاتش جهتی از جهات عدم و امکان و نارسایی است، جز آنکه بواسطه وجوب حق تعالی جبران و تلافی شده است.<sup>۱۲</sup>

از نظر ملاصدرا معانی مختلف عقل که مقول بتشکیک است، عقلهای چهارگانه است که در کتاب نفس از آنها بحث شده است، چون آنها از جهت شدت و ضعف و کمال و نقص متفاوتند، و همچنین مراتب عقل عملی است که در کتابهای اخلاق از آن بحث میشود؛ مانند: اول: تهذیب ظاهر؛ با بجا آوردن و انجام عبادات و دوری و اجتناب از آنچه انسان از آنها نهی شده است؛ دوم: تطهیر باطن؛ پاک کردن باطن و درون از رذایل و زشتیها تا اینکه نفس انسانی مانند آینه‌یی براق و صاف شود تا حقایق و واقعیات در جامه امثال و صور، در آن ظاهر گردد؛ سوم: آنکه معلومات را تماماً یا قسمت بیشتر آن را مشاهده نماید؛ چهارم: مرحله فنای نفس از ذات خویش است، یعنی اینکه از نفس خود فانی شده و تمام اشیاء را صادر از حق و بازگشت تمام آنها را بسوی حق مشاهده کنند و این تخلّق به اخلاق الهی است.<sup>۱۳</sup>

### ۲. حمل روایات بر معانی عقل

چنانکه پیشتر گفتیم، صدر المتألهین در شرح خود بر اصول کافی، سی و چهار روایت از این کتاب را مورد بررسی قرار داده است<sup>۱۴</sup> و بجز هفت حدیث، در تفسیر باقی احادیث، به مراد و منظور از عقل تصریح یا اشاره کرده است. وی کلمه عقل مذکور در این روایات را، به یکی از معانی ششگانه آن - بجز معنای دوم - حمل کرده و در برخی موارد نیز به مراحل از این

میداند: یکی ظاهر معمول و آن اینکه عقل غریزه‌یی است از جانب خداوند که کسب و تلاش در بدست آوردن آن اثری ندارد، ولی امکان تحصیل ادب بواسطه کسب هست و انسان آن توانایی را دارد که ادب را، هر چند در فطرتش نباشد، بدست آورد، ولی اگر عقل در فطرتش نباشد نمیتواند بدست آورد. دوم آنکه: ادب را هرگاه که انسان بخواهد، اگرچه پیش از این بدست هم نیاورده باشد، میتواند بر خویش بر بندد و وا دارد، برعکس عقل، چون شخص عامی اگر بخواهد علم و فضل را بر خویش نمایان سازد نتواند.<sup>۱۶</sup>

۲-۲. معنای سوم: مثال حمل حدیث بر مفهوم سوم عقل از نظر صدرالمآلهین، روایتی است که از امام صادق(ع) روایت شده؛ شخصی از امام درباره عقل سؤال نمود و امام فرمودند: «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»، و آن شخص [با شبهه‌یی که در ذهنش بوجود آمد مجدداً] پرسید: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ [امام] فرمودند: «تِلْكَ النُّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ».<sup>۱۷</sup> از نظر صدرا معنای عقل در این روایت، بازگشتش به اندیشیدن در امور و قضایایی است که در کتابهای اخلاقی بکار گرفته شده، و آنها مبادی آراء و دانشهایی هستند که ما میتوانیم آنها را درک کنیم تا آنها را انجام داده، یا از آنها دوری گزینیم. نسبت این قضایا با عقل بکار رفته در کتابهای اخلاق، مانند نسبت علوم ضروری با عقل بکار رفته در کتاب برهان است.

پس این دو عقل، دو بخش برای نفس انسانند، یکی بخش انفعالی و علمی که از مبادی عالی بواسطه علوم و معارفی که غایت آنها خودشانند اثر میپذیرند، و آن ایمان به خدا و روز قیامت است، و دیگری بخش فعلی و عملی که بواسطه آراء و علومی که غایتشان

عمل بمقتضای آنها میباشد. یعنی انجام طاعات، پرهیز از گناهان، تخلّق به اخلاق نیکو و رهایی از اخلاق ناپسند. در سطوح پایین اثر میگذارد و این همان دین و شریعت است. و چون این دو غایت حاصل شوند تقرّب به خداوند و رهایی از غیر او حاصل خواهد شد.<sup>۱۸</sup>

ملاصدرا در ادامه بیان میکند که آنچه از بندگان حقیقی خدا صادر میشود و تعلق به امور دین و عرفان دارد، و بصورت اطمینان و آرامش و استواری و پایداری است، برترین اخلاق نیکو بوده، و در مقابل آنچه از تعقلات و حرکات فکری که تعلق به دنیا دارد خالی از زیاده‌روی و کوتاهی و کجروی و آشفتگی و سرگشتگی و شتاب نیست، چون از افعال شیاطین و پیروان طاغوتند، بدترین ملکات پست حیوانی است که «جربزه» نام دارد، و بلاهت و کودنی از آن بهتر است، زیرا همانگونه که گفته‌اند به رهایی و خلاص از زیرکی مودیان نزدیکتر است. بنابراین، تعریف امام(ع) از عقل که آن چیزی است که بدان خدا پرستش گردیده و بهشت بدست آورده شود، بهمین معنای سوم بوده، از جهتی مقابل شیطنت و از سوی دیگر در برابر کودنی خواهد بود.<sup>۱۹</sup>

۲-۳. معنای چهارم: از مواردی که ملاصدرا روایات را بر معنای چهارم عقل تطبیق کرده، ذیل حدیث شریف «صَدِيقُ كُلِّ اَمْرٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»<sup>۲۰</sup> از امام رضا(ع)، است. او در شرح فرمایش امام میگوید:

مقصود امام از این عقل، معنی سوم یا چهارم از معانی

۱۶. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۱۷. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۱۸. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۸۷.

۱۹. همان، ص ۹۰-۹۱.

۲۰. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۱.



عقل است و آن دو (از جهت معنی) نزدیک به یکدیگرند، چون مقصود از آن، غریزه مشترک انسانی و علوم ضروری که مبادی نظریاتند و آراء مشهور و عقل کلی هم که نخستین مخلوق است، نمی باشد. عقل از آنروی دوست انسان و جهل، دشمن او گردیده که بواسطه عقل، انسان دوست را بدست می آورد، به خیرات و نیکویها راهنمایی میشود، دشمنان را دفع مینماید و از شرور و بدیها دوری میگزیند، طاعات و کارهای نیک را انجام میدهد و گناهان و کارهای زشت را ترک میکند و راه خشنودی خداوند و عبادت پروردگار رامیبوید. (ما بواسطه جهل، تمامی این امور، برعکس میشود و اضداد آن بوجود می آید، یعنی انسان با جهل، دشمن کسب میکند، دوستان از او فرار میکنند، از راه خیر و نیکویی به راه شر و بدی رفته و مرتکب گناه میشود، و از فرمان خداوند سرپیچی مینماید).

پس معنایی برای دوست جز آنچه که مبدأ و اصل این امور باشد و معنایی هم برای دشمن جز آنچه که مبدأ و اصل اضداد آن باشد نیست، خواه جوهر باشد یا عرض، جسم باشد یا غیر جسم، درون نفس انسان باشد یا بیرون آن، چون تمامی خصوصیات این اشیاء از حقیقت دوستی و دشمنی بیرون است، بلکه حقیقت دوست و دوستی و آنچه که دوستی بدان تحقق می یابد، و روح معنای آن، عبارت از اصل آن چیزی است که بنده بدان بهره مند و به آنچه از نوع خیر و سلامت است راهنمایی میگردد. حقیقت دشمنی و روح معنای آن، عبارت از مصدر آن چیزی است که بنده بدان زیانمند میشود و از آن شر و بدی و شقاوت میروید، عقل و جهل نیز چنین است. پس سزاوار است که عقل دوست انسان، و جهل دشمن او نامیده شود.<sup>۲۱</sup>

۲-۴. معنای پنجم: صدرالمتألهین، در باب تطبیق روایات به عقل نظری و مراتب مختلف آن، فراوان سخن گفته است. آنچه در این زمینه نظر وی را به خود جلب نموده دو نکته است: یکی مراتب و مراحل مختلف عقل نظری و دیگری کارکردهای گوناگون نظری عقل.

۲-۴-۱. مراتب و مراحل مختلف عقل نظری: ملاصدرا در تبیین روایت «إِذَا قَامَ قَائِمًا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»<sup>۲۲</sup> از امام محمد باقر (ع)، عقل را به اولین مرحله از مراتب عقل نظری، یعنی عقل هیولانی تطبیق کرده و چنین آورده است: «مراد از رُءُوسِ الْعِبَادِ، نفوس ناطقه و عقل هیولانی ایشان است، زیرا عقل در وجود آدمی برترین شیء از قوا و اجزای باطنی و ظاهری اوست».<sup>۲۳</sup> وی پس از توضیحات مفصلی درباره حضرت حجت (عج)، به تأویل معنای یدالله پرداخته و بر این باور است که عقول انسانی از بدو خلقت در مسیر رشد و تکامل بوده اند و تعالیم انبیاء در جهت این هدف بوده است. در زمان ظهور امام زمان (عج)، تکامل عقل انسانها بحدی میرسد که دیگر نیازمند معلّم حسی و ظاهری نیستند و الهامات قلبی در رشد آنان کفایت میکند. در این زمان فرشته‌یی از فرشتگان الهی که همان یدالله است، مأمور تکمیل و رشد آنان میگردد. ملاصدرا در این باره میگوید:

پس در آخر زمان استعدادات نفوس ترقی کرده بگونه‌یی که برای ترقی نیازی به معلّم

۲۱. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۹۴.

۲۲. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲۳. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۵۳۱.

## ■ عقلی که

در کتاب نفس از آن بحث

میشود و آن بر چهار گونه است: عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. عقل بالقوه یکی از قوای نفس یا میتوان گفت خود نفس است.

لا تَعْلَمُونَ»<sup>۲۶</sup> آنان همان راسخان در علمند، چنانکه خداوند میفرماید: «و الراسخون فی العلم یقولون آمناً به کُلِّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا یَذْکُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۲۷</sup>، و حکیمان الهیند، چنانکه میفرماید: «یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشَاءُ وَ مَنْ یُؤْتِ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیْراً وَ مَا یَذْکُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۲۸</sup>. صدرا، حدیث دوازدهم<sup>۲۹</sup>، یعنی روایت هشام بن حکم از امام موسی کاظم (ع) را بیانگر حقیقت مرتبه چهارم از عقول چهارگانه، یعنی «عقل مستفاد» میدانند.<sup>۳۰</sup> در نظر او، اموری چون: اثبات وجود خداوند، پی بردن به بی ارزشی دنیا و زهد نسبت به آن، اقبال به آخرت، راستگویی و عدم کذب عاقل و دیگر موارد مطرح شده در این حدیث، در اثر

۲۴. همان، ص ۵۳۲

۲۵. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، صص ۱۲-۱۳.

۲۶. النحل/۴۳.

۲۷. آل عمران/۷.

۲۸. البقره/۲۶۹.

۲۹. این روایت از مهمترین و مفصلترین روایات کتاب العقل و فضائل العلم میباشد و ۱۹۳ صفحه از حجم کتاب شرح الاصول الکافی را دربرگرفته است.

۳۰. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ امام موسی

کاظم (ع) در این حدیث، صاحبان عقل را هدایت یافتگان شمرده و در عالیترین بخش حدیث از عقل بعنوان همتراز رسولان و رسول باطنی یاد کرده و کسانی را که تعقل نمیکند مورد نکوهش قرار داده است. (الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۱۲).

خارجی، آنچنانکه بین مردم هم اکنون مرسوم است ندارند، بلکه بواسطه الهام غیبی از آموختن ظاهری، و بسبب راهنمای داخلی از آموزنده خارجی، و بوسیله بکمال رساننده عقلی از معلم حسی - همچنانکه اولیا نیز اینگونه اند - بینباز میشوند، پس فرشته روحانی همان دست خداست که عقول آنان را جمع آورده و خردهایشان را بکمال میرساند.<sup>۳۱</sup>

صدرالمتألهین، در مواردی نیز به مرحله نهایی عقل نظری اشاره کرده، نمونه آن روایاتی است که در آنها فضائل و مقامات عقل ذکر گردیده است، چنانکه وی عقل را در احادیث یازدهم، و دوازدهم و سیزدهم، بمرحله نهایی عقل نظری تطبیق نموده است. وی در شرح روایت یازدهم که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده<sup>۳۲</sup>، وجه برتری افعال عاقل را بیان کرده و حتی اعمال غیر ارادی وی؛ (نظیر خوابیدن) را نیز برتر از، کارهای ثواب شخص غیر عاقل میدانند. سپس وی مراد از عقل در این روایت را مرحله نهایی و رشد یافته عقل نظری یعنی همان عقلی که در مباحث نفس مورد بررسی قرار میگیرد، دانسته و میگوید: بیان پیغمبر (ص) که «عاقلان همان صاحبان خردند»، آن عقلی که همگان فهم میکنند یعنی هر کس را که دارای زیرکی و هوشیاری در کار دنیا باشد عاقل میخوانند، یا غریزه‌بی که با آن انسان از چهارپایان امتیاز می یابد، یا آن چیزی که در علم اخلاق از آن بحث میشود - نیست، بلکه مراد از آن، مفهومی است که از بیان الهی استفاده میشود: «وَ مَا یَذْکُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ». از این بیان دانسته میشود که عاقلان، همان مخصوصان به اهل ذکر یعنی اهل علم و عرفانند، چنانکه خداوند میفرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ

پوشاننده عیوب باطنی و محو کننده گناهان مکانی معرفی نموده، به کمال قوه نظری تفسیر میکند که بواسطه آن حقایق اشیاء ثابت ادراک شده، و امور ایمانی از علم به خدا و صفات و افعال او حاصل میشود.<sup>۳۵</sup>

۲-۴-۲. کارکردهای گوناگون نظری عقل: با بررسی و تأمل در شرح ملاصدرا بر باب العقل والجهل اصول کافی، در می یابیم که وی برخی از روایات را در اشاره به فعالیتهای نظری عقل، تفسیر میکند. از نظر صدرا، کارکردهایی چون: شناخت خداوند و درک آیات الهی،<sup>۳۶</sup> علم و فهم و تیزهوشی،<sup>۳۷</sup> خودشناسی و بصیرت،<sup>۳۸</sup> کشف اسرار و حکمتهای الهی،<sup>۳۹</sup> باریک بینی و مذاقه<sup>۴۰</sup> از ثمرات عقل نظری است.

۲-۴-۳. تلازم و تلاؤم عقل نظری و عقل عملی: صدرالمتألهین در مواردی، کلمه عقل را به مجموع دو قوه نظری و عملی تفسیر کرده است. نمونه آن در تبیین روایت «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ»<sup>۴۱</sup>، از امام صادق (ع) است که صدرا مراد از

۳۱. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳۲. الزمر/ ۱۷-۱۸.

۳۳. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ص ۱۲۸-۱۳۰.

۳۴. عقل پرده‌یی است پوشنده و فضل جمالی است ظاهر، پس نادرستیهای اخلاقت را به فضل خود بپوشان و بهمراهی عقلت با هوس خویش ستیز کن تا دوستی تسلیم تو شود و حجت (بر مردم) آشکار شود؛ (الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۰).

۳۵. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳۶. همان، ص ۵۱۶-۵۱۷.

۳۷. همان، ص ۵۳۶-۵۳۷.

۳۸. همان، ص ۵۳۹-۵۶۴.

۳۹. همان، ص ۵۷۱.

۴۰. همان، ص ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۷-۱۰۸، ۴۹۵.

۴۱. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

■ در زمان ظهور امام زمان (عج)، تکامل عقل انسانها بحدی میرسد که دیگر نیازمند معلّم حسی و ظاهری نیستند و الهامات قلبی در رشد آنان کفایت میکند. در این زمان فرشته‌یی از فرشتگان الهی که همان یدالله است، مأمور تکمیل و رشد آنان میگردد.

رسیدن به مرحله کامل عقل نظری بدست می آید. وی در ابتدای شرح این حدیث مینویسد:

این حدیث، اشتمال بر بیان حقیقت عقل، به همان معنایی که در مرتبه چهارم از عقلهای چهارگانه که در علم نفس بیان شده، دارد و دربردارنده بزرگترین صفات و خواص و ستایش خداوند، و متضمن معارف بلند قرآنی و اهداف شریف الهی است. این معنا در بسیاری از کتب عرفا یافت نمیشود و شبیه آن نیز در نتایج نظریات دانشمندان صاحب نظر نکته‌سنج دیده نشده، جز آنکه از یکی از ائمه اطهار (ع) نقل شده باشد یا از جهت سند از طریق آنان (شیعه) یا از طریق عامه (اهل سنت) به رسول اکرم (ص) برسد.<sup>۳۱</sup>

او در ادامه در تفسیر مشهد اول این روایت ذیل آیه: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبَابِ»<sup>۳۲</sup> لب یا عقل را بهمین امر، تفسیر کرده است.<sup>۳۳</sup>

ملاصدرا ذیل حدیث سیزدهم که از امیرمؤمنان (ع) نقل شده: «الْعَقْلُ غِطَاءٌ سَتِيرٌ وَ الْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَسْلَمْ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَظْهَرُ لَكَ الْمَحَبَّةُ»<sup>۳۴</sup>، عقلی را که حضرت



عاقل را کسی تلقی نموده که دارای اندیشه نیک و فکر صحیح در کار زندگی و بازگشت خود باشد و بمقتضای رأی درست و نظر راست خود عمل نماید.<sup>۴۲</sup> چنانکه مشخص است، ملاصدرا در این تعریف دو عنصر نظر و عمل را گنجانده است و کسی را که دارای مجموع این دو نیروست، عاقل مینامد.

همچنین، در تفسیر حدیث: «أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»<sup>۴۳</sup> نیز این نظر را ارائه کرده است. وی، عقل را در این فرمایش امام صادق (ع)، همچون اخلاق، به دو نوع مطبوع و مصنوع تقسیم کرده<sup>۴۴</sup>؛ و رشد و تکامل عقل در بُعد فطری را موجب تکامل بُعد مطبوع فطری اخلاق؛ و در مقابل، تکامل عقل مصنوع را، کامل کننده اخلاق مکتسب میداند. در مجموع نیز، رشد اخلاقی و حسن خلق را تابع رشد و کمال عقل در هر دو بُعد آن میشمارد،<sup>۴۵</sup> و بر این باور است که همانطور که جوهر عقل دارای شدت و ضعف است، خلق و خوی انسانی نیز میتواند دارای شدت و ضعف باشد. چنانکه در ادامه، خوی و اخلاق انسانی را تابع عقل دانسته و بدی و زشتی اخلاق انسانی را از عدم پیدا شدن نور بصیرت در عقل میداند.<sup>۴۶</sup> همچنین وی در عبارتی مشابه، ذیل روایت نهم، معتقد است هر چه جوهر نفس در فطرت نخستین (عقل مطبوع)، قویتر و نورانیتر باشد تأثیر علوم و همچنین بندگی خدا در آن شدیدتر و آشکارتر خواهد بود، و کمال عقل دوم او (عقل مکتسب) از جهت یکی از دو قوه نظری و عملی، برتر و اشرف و به عقل اعظم کلی پیوسته تر و به حقتعالی نزدیکتر است.<sup>۴۷</sup>

از برترین توصیفات درباره عقل، که کلمه عقل را به مجموع دو نیرو و دو قوه نظری و عملی تفسیر کرده، ذیل روایت سی ام است. محمد بن یحیی از

امیرمؤمنان چنین نقل میکند: «کسی که برای من بر یکی از صفات خوب استوار باشد بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمیپوشم، زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نباشد. و نداشتن عقل نداشتن زندگی است و تنها با مردگان مقایسه شوند»<sup>۴۸</sup>. ملاصدرا در شرح این روایت، ابتدا به تبیین نفس انسانی میپردازد و بر این باور است که نفس، دارای دو نیروی نظری و عملی است که نسبت قوه نظری نسبت به قوه عملی مانند نسبت روح به بدن میباشد. او برای هر یک از آن دو، صفات و خواهایی قائل است که اگر استوار و محکم نشده باشد، احوال نامیده میشود و در صورت استحکام و استواری به اخلاق و ملکات معروف است. همچنین، کمال نفس از جهت قوه عملی عبارت است از اتصاف و خوی پذیری آن به فضایل عملی مانند: عفت و کرم و شجاعت و سایر صفات نیک، و خالی شدنش از صفات پست همچون: شهوت و حسد و بخل و کبر و ترس و دیگر صفات بد.

ملاصدرا معتقد است کمال این صفات از جهت

۴۲. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴۳. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۴۴. عقل مطبوع در شرح اصول کافی تحت عناوینی چون:

عقل فطری، طبیعی و غریزی آمده است و عقل مصنوع تحت عناوینی چون: عقل مسموع، مکتسب و محصول ذکر شده است.

نک: ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۵۰۱.

۴۵. همان، ص ۵۰۱.

۴۶. همان، ص ۵۰۱.

۴۷. همان، ص ۱۱۰.

۴۸. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۷؛ از نظر

ملاصدرا، این فرمایش امیرمؤمنان حدیثی است که دارای لفظ اندک و معنی بسیار میباشد. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۵۵۹).

## ■ ملاصدرا

### عقل را همچون اخلاق،

به دو نوع مطبوع و مصنوع تقسیم

کرده؛ و رشد و تکامل عقل در بُعد فطری

را موجب تکامل بُعد مطبوع فطری اخلاق؛

و در مقابل، تکامل عقل مصنوع را، کامل

کننده اخلاق مکتسب میداند.

..... ◊ .....

قوة نظری عبارت است از دارا بودن عقلی که اشیا را همانگونه که هستند بدانند، و این علوم بگونه‌یی هستند که یا غایتی غیر حصولشان در نفس خودشان نیست و یا بگونه‌یی که آنها را غایتی غیر حصولشان در نفس خودشان هست و آن عبارت از عمل بمقتضای آن (غایت) است؛ مانند علم به چگونگی نماز و زکات و حج و جهاد و دیگر معاملات و سیاسات مدنی و ... از نخستین (غایتی غیر حصولشان در نفس خودشان نیست) تعبیر به ایمان و از مبدأ آن تعبیر به عقل شده، همچنانکه در این حدیث آمده، و از دومی تعبیر به دین شده است.<sup>۴۹</sup>

از آنجا که امام (ع) در این کلام شریف، عقل را با زندگی برابر و مساوی دانسته و شخص بیخرد و جاهل را در شمار مردگان قرار داده است، ملاصدرا در تبیین آن، انسان را دارای دو نیروی نظری و عملی دانسته و حیات عقلانی او را در پرتو این دو نیرو میدانند و معتقد است کسی که در این دنیا از نعمت عقل محروم باشد، از حیات عقلانی نیز محروم بوده و در آن نشئه در زمره مردگان خواهد بود.

۲-۵. معنای ششم: تاکنون شاهد تطبیق چهار معنا از معانی ششگانه عقل نزد ملاصدرا، بر عقل ذکر

شده در روایات بودیم؛ اکنون در بخش نهایی از این تطبیقها، روایاتی را که کلمه عقل در آنها به عقل اول یا موجود مجرد تفسیر شده است مورد بررسی قرار میدهیم.

در احادیث اول، چهاردهم، بیست و ششم، و سی و دوم از روایات باب «العقل والجهل»، کلمه عقل بر عقل اول تطبیق شده است. در این احادیث، داستان خلقت عقل و گفتگویی میان عقل و خداوند نقل گردیده است. در تفسیر این احادیث نکات فراوانی از جمله، ماده اولیه خلقت عقل، امر و نهی عقل، مراحل رشد آن و رابطه جهل با عقل و ... مورد بحث قرار گرفته است. صدرالمتألهین در شرح روایت اول که از امام باقر (ع) نقل شده: «چون خداوند عقل را آفرید او را بسخن آورده و فرمود: پیش آی، پیش آمد، فرمود: بازگرد، بازگشت، فرمود: سوگند به عزت و جلالم، آفریده‌یی که از تو نزد دوستدارتر باشد نیافریدم، و تو را جز در وجود آنان که دوستشان دارم کمال نبخشیدم، همانا که فرمان و نهیم و کیفر و پاداشم متوجه توست»<sup>۵۰</sup>، میگوید: «این عقل نخستین آفریده و نزدیکترین مجعولات بسوی حق تعالی و بزرگترین و کاملترین، و دومین موجود در موجود بودن است»<sup>۵۱</sup>.

وی، با بیان اوصاف عقل اول، آن را بر معنای ششم از معانی عقل تطبیق میکند. همچنین در تفسیر روایت چهاردهم که از امام صادق (ع) نقل شده: «خداوند عقل را آفرید و او نخستین آفریده شده از روحانیان است... سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید،... [اما چون گردنکشی نمود] او را

۴۹. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۵۵۹-۵۶۰.  
۵۰. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۰؛ روایت بیست و ششم و سی و دوم نیز با اختلاف اندکی در الفاظ شبیه این روایت میباشد.

۵۱. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۳.

از رحمت خود دور نمود (لعنتش نمود). سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. چون جهل مکرمت و بخشش خدا را نسبت به عقل دید، دشمنی او را در دل گرفت...»<sup>۵۲</sup>؛ مینویسد:

مراد از عقلی که در مقابل جهل آمده صورت علمی عرضی مطابق واقع، آنچنانکه در علوم و جهالات حادث آمده، یعنی علوم حصولی که مرتسم در نفوسند یا نبودن آنها (که عبارت از جهالات است) نیست، بلکه عقل و جهلی که در این حدیث آمده از افراد وجود عینی است، یکی از آن دو عقلی خالص و دیگری نفسانی وهمی خالص میباشد.<sup>۵۳</sup>

در این روایت نیز مراد از عقل، موجودی حقیقی است که در معنای ششم به آن پرداخته شد. ملاصدرا کلمه عقل در روایت بیست و ششم را نیز بر عقل اول تطبیق کرده است. و بر این باور است که مراد از عقل در این حدیث، عقل جزئی است که در انسان موجود است، چون آن نیز نسبت به دیگر قوا و اعضا نخستین چیزی است که خداوند در وجود انسان آفریده است.<sup>۵۴</sup> در تبیین حدیث سی و دوم نیز چنین آورده است: عقل دارای درجات گوناگون است، و آن عقلی که تمام و کامل است نخستین مبدع و ارجمندترین مجعولات است.<sup>۵۵</sup>

## ۲-۶. جمع معانی عقل و حمل روایات

از مباحث فوق، درمی یابیم که ملاصدرا، کلمه عقل را در روایات باب «العقل و الجهل» به پنج معنای عمده و اصلی: عقل فطری، عقل اخلاقی، عقل عرفی بمعنای تفکر و تیز هوشی در قضایای اخلاقی، عقل نظری<sup>۵۶</sup>، و عقل اول یا عقل مجرد، تطبیق نموده است. در میان چهار معنای نخستین عقل، عقل فطری و

## ■ ملاصدرا

### خوی و اخلاق انسانی را

### تابع عقل دانسته و بدی و زشتی

### اخلاق انسانی را از عدم پیدا

### شدن نور بصیرت در

### عقل میداند.

عقل نظری با یکدیگر و در قالب قوه نظری، و همچنین عقل اخلاقی و عقل عرفی با هم و در ساختار قوه عملی قابل جمع میباشند؛ با این توضیح که معنای اول، یعنی عقل فطری است که زمینه کسب علوم بدیهی و ضروری را فراهم آورده و از این راه، موجب تحصیل علوم نظری نیز میگردد. پس میتوان گفت عقل فطری، نیرویی از قوای نفس است که ابتدا موجب علم به قضایای بدیهی شده و در مرتبه دوم، زمینه ساز دیگر فعالیت های نظری است. به این ترتیب، عقل نظری (معنای پنجم)، بعنوان ادامه و مرحله رشد یافته نفس است که در اثر بهره گیری از عقل فطری و با لحاظ کردن این امر، به مراحل عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد خواهد رسید.

با ذکر این مقدمه میتوان این دو اصطلاح و اطلاق از عقل را در یک عنوان و با تعبیر عقل نظری مورد بحث قرار داد؛ البته تفاوت این دو آن خواهد بود که عقل فطری، جزئی از نفس انسان است؛ ولی عقل

۵۲. الکلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۵۳. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۵۴. همان، ص ۵۴۶.

۵۵. همان، ص ۵۶۷.

۵۶. چنانکه گذشت، مجموع دو قوه نظری و عملی در

مجموعه معنای عقل نظری مطرح گردید.

■ ملاصدرا،

کلمه عقل را در روایات

باب «العقل و الجهل» به پنج معنای

عمده و اصلی: عقل فطری، عقل اخلاقی،

عقل عرفی بمعنای تفکر و تیزهوشی در

قضایای اخلاقی، عقل نظری، و

عقل اول یا عقل مجرد،

تطبیق نموده است.

شده این عقل مدنظر میباشد.

معنای سوم و چهارم عقل نیز از دیدگاه ملاصدرا مشترک است، با این تفاوت که در معنای چهارم، اطلاق عرفی عقل مراد بوده و ملاصدرا آن را بمعنای زیرکی و تیز فهمی و سرعت درک و استنباط تفسیر میکند. وی در این تعریف، عقل را در قضایای اخلاقی منحصر کرده و آن را به تعقل و تفکر درباره قضایای اخلاقی که در کتب اخلاق مورد بحث قرار گرفته‌اند، تعریف میکند. به این ترتیب، تفاوت این عقل با عقل مطرح شده در علم اخلاق (معنای سوم)، که در اثر مراقبت و مواظبت بر رفتار و اعمال حاصل گردیده، اینست که در آنجا عقل ملکه و نیروی نفسانی بود که زمینه‌ساز قضایای اخلاقی است اما عقل در اینجا (معنای چهارم)، تعقل و تیزفهمی در قضایای اخلاقی است. پس این امر نیز تابع قضایای اخلاقی

نظری مراحل تکامل نفس با استفاده از نتایج عقل فطری میباشد. وجه اشتراک این دو اصطلاح نیز بهره‌گیری از عقل فطری در مراحل عقل نظری خواهد بود. به این ترتیب، در روایتی که عقل، هدیه و حباء الهی دانسته شده است، عقل فطری مورد نظر است،<sup>۵۷</sup> و در روایتی که عقل بعنوان ملاک ثواب و عقاب روز قیامت یا میزان ارزش اعمال دانسته شده، از نظر ملاصدرا، مراد از عقل، عقل نظری یا فعالیت‌های آن در کسب معرفت و ایمان است.<sup>۵۸</sup> عقل در این روایات به بهره‌برداری و استفاده از عقل فطری در جهت رشد و کمال انسان در ابعاد نظری و عملی تفسیر شده است. همچنین در مواردی آن را به معرفت که از ثمرات استفاده از عقل خدادادی است، تبیین کرده است.<sup>۵۹</sup> ملاصدرا در برخی موارد نیز عقل را به قوه استدلال عقلی و منطقی تفسیر کرده است.<sup>۶۰</sup> وی حجیت عقل را نیز از همین طریق دانسته و عقل بمعنای حجت را به عقل برهانی و استدلالگر تفسیر کرده است.<sup>۶۱</sup> در روایات دیگری – چنانکه به آنها پرداختیم، – عقل به مراتب و مراحل عقل نظری تفسیر شده است و بطور کلی روایات هشام و روایات دیگری که در توصیف حالات و افعال عاقلان است، نزد صدرا بر مرحله کامل شده و رشد یافته عقل نظری تطبیق شده است.

تمام تفسیرهای مذکور از عقل را میتوان به عقل نظری که از عقل غریزی و عقل کتاب برهان بهره گرفته، برگرداند، با این بیان که، در برخی روایات مرحله اول و خداداد این عقل مورد نظر بوده و در برخی روایات فعالیت‌های این عقل، نظیر استدلال و براهین منطقی مراد است، در روایات دیگری نیز ثمرات و دستاوردهای عقل، نظیر معرفت نفس و خودشناسی، لحاظ شده است و در برخی دیگر مرحله نهایی و کامل

۵۷. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۵۸. همان، ص ۵۱۶-۵۱۷.

۵۹. همان، ص ۱۰۴.

۶۰. چنانکه ذیل روایت بیست و چهارم که از امام صادق (ع) چنین روایت شده است: «الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ» میگوید: «معنای روایت آنستکه مؤمن حقیقی کسی است که عارف به خدا و روز قیامت به نور برهان عقلی باشد». همان، ص ۵۴۲.

۶۱. همان، ص ۵۱۷-۵۱۸ و ص ۵۳۶-۵۳۷.

است که در اثر آن جزء نفس (عقل اخلاقی) حاصل میشود. براین اساس میتوان این دو معنا را نیز تحت یک عنوان، با تعبیر عقل عملی مورد بحث قرار داد؛ چنانکه ملاصدرا، در تفاوت اندیشیدن در علوم عقلی که در کتابهای برهان آمده با تفکر در علومی که در کتابهای اخلاق آمده میگوید:

این دو عقل، دو بخش برای نفس انسانند، یکی بخش انفعالی و علمی که از مبادی عالی بواسطه علوم و معارفی که غایت آنها خودشان است اثر میپذیرد - و آن ایمان به خدا و روز قیامت است - و دیگری بخش فعلی و عملی که بواسطه آراء و علومی که غایتشان عمل بمقتضای آنهاست، - یعنی انجام طاعات و پرهیز از گناهان و تخلّق به اخلاق نیکو و رهایی از اخلاق ناپسند، - در سطوح پایین اثر میگذارد و این همان دین و شریعت است. چون این دو غایت حاصل شوند تقرّب به خداوند و رهایی از غیر او حاصل خواهد شد.<sup>۶۲</sup>

بنابراین، در حدیثی که عقل آن چیزی دانسته شده که بدان خدا پرستش گردیده و بهشت بدست آورده شود، عقل، ملکه و نیروی نفسانی بوده که زمینه ساز قضایای اخلاقی است<sup>۶۳</sup>، و چنین قوه‌یی که به عقل اخلاقی معروف است، در اثر مراقبت و مواظبت بر رفتار و اعمال حاصل گردیده است؛ در مواقعی نیز تعقل و تیز فهمی در قضایای اخلاقی را همراه خود دارد و در قالب قوه عملی بروز میکند؛ چنانکه حدیث شریف: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» با جمع هر دو معنای سوم و چهارم عقل تفسیر شده و انسان بواسطه چنین نیرویی (عقل عملی) دوست را بدست می آورد و به خیرات و نیکوییها راهنمایی میشود، و راه خشنودی خداوند و عبادت پروردگار را میبوید.<sup>۶۴</sup>

### ■ در روایتی

که عقل، هدیه و حباء الهی

دانسته شده است، عقل فطری مورد

نظر است، و در روایاتی که عقل بعنوان

ملاک ثواب و عقاب روز قیامت یا میزان

ارزش اعمال دانسته شده، از نظر ملاصدرا،

مراد از عقل، عقل نظری یا فعالیت‌های

آن در کسب معرفت و

ایمان است.

نکته مهم در باب تلازم و نزدیکی دو قوه نظری و عملی از نظر ملاصدرا اینست که عقل در تمام معانی آن، همراه و ملازم استکمال و رشد عملی و اخلاقی نفس است و اصولاً این دو نیرو و بخش از نفس (نظری و عملی)، انسان را در مسیر تکامل یاری داده و قرین یکدیگر هستند. از نظر صدرا، رشد و کمال انسان در به فعلیت رسیدن این دو نیرو و حاصل شدن هدف غایی آن دو میباشد؛ چنانکه ذیل حدیث سوم، پس از بیان معانی عقل و برگرداندن آن به دو نیروی نظری و عملی در نفس انسان، هدف و غایت عقل نظری را، ایمان به خدا و روز قیامت، و هدف عقل عملی را عمل به آراء و علومی که استنباط کرده است، میدانند. او معتقد است مجموع این دو غایت، موجب قرب و نزدیکی به خداوند و تجرّد از غیر خدا خواهد شد.<sup>۶۵</sup>

شاهد دیگر درباره تقارب این دو قوه، ذیل روایاتی است که وی در آنها عقل را به مجموع عقل عملی و نظری اطلاق کرده و آن را شامل هر دو قوه و بخش

۶۲. همان، ص ۸۷.

۶۳. همان، ص ۸۷.

۶۴. همان، ص ۹۴.

۶۵. همان، ص ۸۷.



عقل مطرح نموده در قالب عقل نظری و عقل عملی قابل جمع است؟

با دسته‌بندی‌هایی که صدرا جهت معرفی اطلاق تشکیکی عقل ارائه نموده، میتوان به پاسخ چنین پرسشی پرداخت. از نظر وی کاربرد مفهوم عقل در بحث نفس بمراتب چهارگانه آن - یعنی عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد - اشاره دارد و در حقیقت مراد از واژه عقل در اینجا، مراتب کمال و نقص یک حقیقت است که از نوعی وحدت تشکیکی برخوردارند. یعنی عقل در هر چهار مورد مشترک است. اما از جهت مراتب (شدت و ضعف) با هم اختلاف دارند و این شدت و ضعف همان وحدت تشکیکی است. همچنین درباره «عقل عملی» نیز این سخن صادق است که مراتب عقل عملی نیز دارای وحدت تشکیکی میباشد، یعنی هر مرحله نسبت به مرحله‌ی دیگر دارای شدت و ضعف یا نقص و کمال است. اما در عین این نقص و کمال از وحدت نیز برخوردارند.

مؤید دیگر درباره عقل عملی اینکه ملاصدرا معتقد است در مرحله چهارم عقل عملی که مرحله «فنا» میباشد، - یعنی مرحله‌ی که انسان از نفس خود فانی شده و همه اشیاء را آنچنانکه از حق تعالی صادر میشود و به او باز میگردد، مشاهده کند - این خودپذیری و تخلّق به اخلاق الهی است، چنانکه در بیان رسول الله (ص) دستور بدان داده شده که:

۶۶. نمونه‌های آن عبارتند از: تفسیر روایت دوم. (همان، ص ۸۱، ۵۰۱، ۵۵۹).

۶۷. همان، ص ۱۱۱؛ همچنین، چنانکه پیشتر مطرح گردید ملاصدرا دلیل روایت: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ»، عاقل را کسی دانسته که دارای اندیشه نیک و فکر صحیح در کار زندگی و بازگشت خود باشد و بمقتضای رأی درست و نظر راست خود عمل نماید. (همان، ص ۱۰۲).

■ نکته مهم در باب تلازم و نزدیکی دوقوه نظری و عملی از نظر ملاصدرا اینستکه عقل در تمام معانی آن، همراه و ملازم استکمال و رشد عملی و اخلاقی نفس است و اصولاً این دو نیرو و بخش از نفس (نظری و عملی)، انسان را در مسیر تکامل یاری داده و قرین یکدیگر هستند.

نفس میداند.<sup>۶۶</sup>

بهمین جهت، از نظر ملاصدرا، عقلی که در روایات مطرح شده، اگر چه به عقل نظری تفسیر گردیده؛ ولی جدا و خالی از عقل عملی نیست. از همین روی در تعریف عاقل مینویسد:

عاقل بر کسی اطلاق میشود که غریزه‌اش در طبیعت انسانی از علم و تقوی، یعنی احاطه به معقولات و رهایی از جسمانیات و شهوات حیوانی کمال یافته باشد.<sup>۶۷</sup>

کاملاً واضح است که در این تعریف علاوه بر برخورداری از جوهر عقلانی یعنی عقل فطری، هر دو بُعد عقل (نظری و عملی) و کمال آنها مورد لحاظ قرار گرفته است.

### ۳. رابطه اشتراکی و تشکیکی عقل

پس از آنکه به جمع‌بندی معانی اولیه و کلی عقل که ملاصدرا آنها را بنحو اشتراک لفظی معرفی نموده، پرداختیم و در ادامه تطبیقات وی از روایات مطرح گردید، سؤال اینستکه چه رابطه‌ی میان اطلاق اشتراکی عقل با اطلاق تشکیکی آن وجود دارد؟ آیا آنچه را ملاصدرا بعنوان اطلاق اشتراکی و تشکیکی

«تخلّفوا بأخلاق الله»<sup>۶۸</sup>. این آخرین درجه عقل است که عقل نظری و عقل عملی متحد و یگانه میشوند.<sup>۶۹</sup> بیانی دیگر، در این مرحله، عقل نظری و عقل عملی بنوعی وحدت و یگانگی رسیده و نهایتاً هرگونه ثنویت و تفرقه محو میشود و اشیاء با وجود مراتب کمال و نقصی که دارند، حقیقتی واحد گردیده که از نوعی وحدت تشکیکی برخوردارند.

«صور عقلیه» از موارد دیگری است که ملاصدرا آن را از مصادیق تشکیک میدانند. از نظر وی، صور عقلیه را میتوان بر دو گونه تقسیم نمود: یکی صور عقلیه‌یی که از طریق تجرید و انتزاع از موجودات مادی حاصل میشوند، و دیگری صور عقلیه‌یی که در اصل فطرت و آغاز خلقت بوده و از هر امر مادی منزّه و جداست. صدرا معتقد است فرق میان این دو قسم صور عقلیه یک تفاوت تشکیکی است، یعنی آنچه که باعث فرق آنها شده است چیزی جز نقص و کمال باشد و ضعف نمیباشد.<sup>۷۰</sup>

وی همچنین درباره عقل غریزی، یعنی عقلی که انسان بدان از چارپایان تمایز می‌یابد، قائل به تشکیک است.

جوهر نفوس انسانی در اصل فطرت در تابناکی و تیرگی و نور و ظلمت مختلفند، لذا بعضی از نفوس در پاکی جوهر و تیز هوشی و استعداد نوریابی بحدی هستند که نزدیک است زیتشان (عقلشان) خود بخود نورانی گردد، اگر چه او را آتش زنه‌یی برخورد نکرده باشد. پس، آنان نیاز به معلم بشری که ذاتش را به انوار معرفت و هدایت کمال بخشد ندارند، و بعضی از آن نفوس — در تیرگی جوهر و خاموشی نور ذوق و قریحه — به درجه‌یی هستند که تعلیم و تربیت سودی به حالشان ندارد.<sup>۷۱</sup>

بنابراین، کاربردهای تشکیکی عقل از نظر ملاصدرا

## ■ عاقل

### بر کسی اطلاق میشود

که غریزه‌اش در طبیعت انسانی از

علم و تقوی، یعنی احاطه به معقولات

ورهایی از جسمانیات و شهوات

حیوانی کمال یافته باشد.

.....  
عبارتند از: ۱- عقول چهارگانه در کتاب نفس؛ ۲- مراتب عقل عملی در کتاب اخلاق؛ ۳- افراد عقل بمعنای ششم در نزد گروهی از حکما؛ ۴- صور عقلیه؛ ۵- عقل بمعنای غریزه انسانی که بدان از چارپایان تمایز می‌یابد.

در پاسخ به سؤال دوم باید یادآور شد، آنچه را ملاصدرا در باب اطلاق اشتراکی و اطلاق تشکیکی عقل مطرح نموده در قالب عقل نظری و عقل عملی قابل جمع است. از نظر وی، هر دو عقل نظری و عقل عملی علاوه بر مراتب کمال و نقص، از نوعی وحدت تشکیکی برخوردارند. بیانی دیگر، غایت عقل عملی و نظری از نوعی اتحاد و وحدت برخوردار است، چون هدف هر دو اینست که همه اشیاء را آنچنانکه از حق تعالی صادر میشود و به او باز میگردد، ببینند و او را خالق و قادر همه چیز بدانند. صدرا عقل نظری و

۶۸. ابن حمزة الفناری، محمد، مصباح الانس بین المعقول و المشهود، تصحیح و تقدیم محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

۶۹. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۸۹.

۷۰. همان، ص ۹۰.

۷۱. همان، ص ۹۰.

عقل عملی را دو قدرت و جزء انسان میدانند که در مسیر تکامل، نفس را یاری میدهند و تفاوت عمده آنها در اینستکه وظیفه عقل نظری درک و فهم بوده ولی ثمره عقل عملی انجام طاعات و اجتناب از معاصی است.<sup>۷۲</sup> عقل نظری، تأثیرپذیر است و از مبادی عالیه متأثر میشود؛ در مقابل، عقل عملی تأثیرگذار است و در اعضای تحت نظر خویش اثر میگذارد.<sup>۷۳</sup> هدف عقل نظری رسیدن به تجرد و مرتبه عقل فعال است ولی هدف و غایت عقل عملی تخلّق انسان به اخلاق

۴. رابطه عقل نظری و عملی با عقل مجرد  
با نگاه اجمالی به روایات «باب العقل و الجهل» در می‌یابیم که کلمه عقل از نظر ملاصدرا، در سه مرتبه عقل نظری، عقل عملی و عقل مجرد گنجانده شده، که در عین تشکیک از نوعی وحدت برخوردارند. و رابطه میان آنها رابطه‌ی طولی میباشد؛ بدینصورت که عقل نظری و عقل عملی مقدمه‌ی برای دستیابی و تحصیل عقل مجردند.  
چنانکه پیشتر گفتیم، از نظر ملاصدرا،<sup>۷۴</sup> عقل

#### ■ نحوه ارتباط قوه نظری با عقل مجرد

بدینصورت است که این نیرو بعنوان ذات عقلانی نفس انسان، و با هدف کسب علم و معرفت، اقدام به بهره‌برداری از علوم فطری خویش کرده و با تفکر و تأمل در این مواد و ذخائر اولیه به حقایق و معارف دیگری دست می‌یابد، و بجهت استعداد تأثیرپذیری از مبادی عالیه در یافتن هدف و غایت خویش در تکاپو میباشد.

نیکو و تأدب به آداب شرعی است.<sup>۷۴</sup> کارکردهای عقل نظری، اصلی است ولی کارکردهای عقل عملی بجهت رشد و تکامل بعد نظری است و در واقع فرع آن میباشد.<sup>۷۵</sup>

عملی بمنزله خادم و فرع بر عقل نظری است<sup>۷۸</sup> چونکه، کمال نیروی عملی اینستکه انسان ادب‌پذیر به آداب صالح و اعمال شرعی شود در حالی که غایت کمال عقل نظری اینستکه جوهری مفارق و عقلی بالفعل گردد، و این جز بواسطه حکمتی که فرورونده در ادراک حقایق است محقق نمیشود.<sup>۷۹</sup> در این میان نیز، عقل نظری و عملی بعنوان دو نیرو و جزئی از نفس انسان تعاملی مدرج و تشکیکی با عقل مجرد دارند.

از مواردی که صدرا صراحتاً به کارکرد و غایت عقل نظری و عقل عملی پرداخته، ذیل مشهد سوم از حدیث دوازدهم «باب العقل و الجهل» است که در آن شارح، کمال عقل نظری را ادراک معقولات و احاطه به کلیات دانسته، و در مقابل کمال عقل عملی را دوری از نقصها و زشتیها و رهایی از امور جسمانی میدانند و براین باور است که عقل عملی بمنزله خادم و فرع بر عقل نظری بود، و کمال آن بازگشت به مقام فنا و صفا است در حالیکه عقل نظری بمنزله مخدوم و اصل میباشد و کمال آن حصول صور عقلی و رسیدن به شهود و حضور و منور گشتن به نور ایمان و عرفان است.<sup>۷۶</sup>

نحوه ارتباط قوه نظری با عقل مجرد بدینصورت

- ۷۲. همان، ص ۸۷.
- ۷۳. همان، ص ۸۷ و ۵۵۹.
- ۷۴. همان، ص ۵۷۱.
- ۷۵. همان؛ ص ۵۷۱.
- ۷۶. همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.
- ۷۷. همان، ص ۵۵۹.
- ۷۸. همان، ص ۵۵۹ و ۵۷۱.
- ۷۹. همان، ص ۵۷۱.

## ■ آنچه را ملاصدرا

### در باب اطلاق اشتراکی و اطلاق

### تشکیکی عقل مطرح نموده در قالب

### عقل نظری و عقل عملی قابل جمع است.

### از نظر وی، هر دو عقل نظری و عقل عملی

### علاوه بر مراتب کمال و نقص، از نوعی

### وحدت تشکیکی برخوردارند.

به هدف و غایت خود نزدیکتر باشد، به همان مقدار عقل نظری نیز در رسیدن به مراحل کمال خویش موفقتر است. البته وجود و فعالیت یکی از این دو نیرو بتنهایی، بیثمر خواهد بود و تنها در صورت حصول غایت مجموع این دو نیروست که نفس انسانی به رشد و تکامل مطلوب خود خواهد رسید. در این میان نیز، عقل عملی خادم و فرع بر نیروی نظری بوده و عقل نظری را در دستیابی به هدف تنهایی خویش، یعنی مرتبه تجرّد یاری میرساند. بنابراین، واضح است که عقل عملی ملزوم و مقدمه چنین غایتی است و قوه نظری را در دستیابی به این مهم مدد میرساند و سیر حرکت عقل اول شده و بنوعی رابط آن با عقل مجرد میباشد.

است که این نیرو بعنوان ذات عقلانی نفس انسان، و با هدف کسب علم و معرفت، اقدام به بهره‌برداری از علوم فطری خویش کرده و با تفکر و تأمل در این مواد و ذخائر اولیه به حقایق و معارف دیگری دست می‌یابد،<sup>۸۰</sup> و بجهت استعداد تأثیر پذیری از مبادی عالیه<sup>۸۱</sup> در یافتن هدف و غایت خویش در تکاپو میباشد. زیرا که هدف اولیه عقل نظری، ایمان به خدا و روز قیامت بوده<sup>۸۲</sup> و در مراحل بعد هدف و مطلوب او دانستن و درک حقایق اشیا، همانگونه که هستند، میباشد.<sup>۸۳</sup> در آخرین گام نیز، تلاش نموده تا به مرحله تجرّد رسیده و جوهر مفارق و عقل بالفعل گردد.<sup>۸۴</sup> پر واضح است که نیروی نظری در هدف غایی و تنهایی خویش به مرحله تجرّد تام و مرتبه عقل اول خواهد رسید.

نحوه ارتباط نیروی عملی با عقل مجرد نیز بدین صورت است که این قوه بعنوان جزئی از نفس انسان<sup>۸۵</sup> در آنچه که در مرتبه بعد از عقل نظری و در ماده سفلی و پایینی قرار دارد، تأثیر میگذارد و همچنین در اعضای تحت نظر خویش، یعنی در حاصل اعمال و کردار انسان، بصورت ملکه و عادات درآمده و در افعال اختیاری انسان اثر میگذارد.<sup>۸۶</sup> هدف اولیه عقل عملی، انجام طاعات و اجتناب معاصی،<sup>۸۷</sup> در مراتب بعد تأدب به آداب صالح و اعمال شرعی هدف و غایت او<sup>۸۸</sup>، و هدف تنهایی آن اتصاف و خو پذیری نفس به فضایل اخلاقی و عملی ذکر شده است.<sup>۸۹</sup>

در باب کیفیت تعامل قوه عملی با عقل مجرد از نظر ملاصدرا، میتوان گفت: عقل نظری و عقل عملی بعنوان دو نیرو و دو بخش از نفس، انسان را در مسیر تکامل یاری داده و قرین یکدیگر هستند. رشد و کمال انسان نیز در بفعلیت رسیدن این دو نیرو و حاصل شدن هدف غایی آن دو میباشد. هر اندازه عقل عملی

۸۰. همان، ص ۸۷ و ۵۶۰ و ۵۷۱.

۸۱. همان، ص ۸۷ و ۵۵۹.

۸۲. همان، ص ۸۷.

۸۳. همان، ص ۵۶۰.

۸۴. همان، ۵۷۱.

۸۵. همان، ص ۸۷ و ۵۵۹.

۸۶. همان، ص ۵۵۹.

۸۷. همان، ص ۸۷.

۸۸. همان، ص ۵۷۱.

۸۹. همان، ص ۵۵۹.

## ۵. رابطه عقل مجرد با عقل نظری و عملی

حال پس از آنکه به رابطه عقل نظری و عقل عملی با عقل مجرد آگاهی یافتیم، ضروری است نسبت عقل مجرد را با دو نیروی نظری و عملی بررسی نموده و حقیقت آن را درک نماییم. چنانکه ذیل معانی کلی و اولیه عقل مطرح گردید، در باور صدرالمثلهین، با تحقیق و بررسی درباره عقل مذکور در روایات «باب العقل والجهل»، درمی یابیم که چهار حدیث از آن در توصیف عقل اول بوده و صدرا، عقل در این روایات را بمعنای آن موجود مجرد تطبیق کرده است. وی بعنوان یک فیلسوف مثاله، این عقل را اولین مخلوق و واسطه فیض و خلقت دیگر موجودات دانسته و آن را پس از خداوند تبارک و تعالی، کاملترین موجود عالم هستی که تمام ذاتش اطاعت و فرمانبرداری از باری تعالی است، میداند و بر این باور است که مراتب نازله عقل پس از آن قرار دارد. او این مطلب را از احادیث مذکور نیز قابل استفاده دانسته و مفردات آنها را طبق این اصل تفسیر کرده است. چنانکه ذیل روایت سی و دوم مینویسد:

عقل دارای درجات و مراتب گوناگون است، و آن عقلی که تمام و کمال است نخستین مبدع و ارجمندترین مجعولات است. او بنده مطیع و ممکن اشرفی است که در آن جز طاعت و خدمت خداوند بدون آمیزش سرکشی و یا عصیان نیست. اما عقولی که در مرتبه بعد آن قرار دارند - یعنی عقول نازله که در ابدان بشری تصرف دارند - بواسطه آمیزش ترکیب در آنها و پیوستگی به خواستهای حسی و قوای حیوانی - از شهوت و غضب و غیر اینها - از این عقول تصور طاعت و عصیان و توفیق و خذلان بحسب زیادی نیروی عقل و

نور بصیرت و کمی این دو می‌رود.<sup>۹۰</sup>

صدرا همچنین، عقول نازله را که ترکیب و امتزاجی بین جوهر عقل و اغراض شهبوانی و جسمانی دارند، و مطیع محض اوامر الهی نیستند و حتی امکان اطاعت و عصیان در آنها وجود دارد، از سنخ عقل اول و عقل کامل دانسته و معتقد است که در واقع عقل مجرد، به این مراتب نزول و هبوط یا صعود و عروج پیدا کرده است. او رمز این نزول و صعود را نیز در اطاعت از دستور الهی و پیروی از فرمان «اقبل و ادبر» دانسته، و کیفیت آن را چنین ترسیم میکند:

در نزول و هبوط نخست، عقل بود و سپس نفس گشت و پس از آن طبع و بعد صورت و از پی آن جسم، و در صعود و بازگشت به خداوند نخست جسم بود و سپس صورتی پس از صورت دیگر گشت و طبعی بعد از طبع دیگر و در پی آن نفسی بعد از نفس دیگر و در پایان عقلی از پس عقل دیگر گشت. یعنی نخست عقل هیولانی ساده بود و سپس عقل اولی و بعد عقل بالملکه و بعد از آن عقل منفعل نفسانی که از صورتی به صورت دیگر انتقال می یابد و از پس آن عقل مستفاد و بعد از اینها عقل بالفعل که با تمامی صور معقولات و یا بیشتر آنها اتحاد دارد و در پایان عقل، عقل فعال گشت، و در آنجا بازگشت بجایی که از آن فرود آمده بود و پایان به آنچه که از آن پدید آمده بود یافت. پس پایان قوس عروجی اقبالی آغاز قوس نزولی ادباری میباشد.<sup>۹۱</sup>

چنانکه نمایانگر است صدرا بر این باور بوده که، عقلی که تا مرتبه بدن انسانی تنزل یافته، و در مرتبه

۹۰. همان، ص ۵۶۷.

۹۱. همان، ص ۳۳۰.



### ■ نحوه ارتباط

#### نیروی عملی با عقل مجرد

نیز بدین صورت است که این قوه بعنوان

جزئی از نفس انسان در آنچه که در مرتبه

بعد از عقل نظری و در ماده سُفلی

و پایینی قرار دارد، تأثیر

میگذارد.

این میان، از تبیین عقل نازله، یعنی عقلی که تا مرتبه بدن انسانی تنزل یافته و مرتبه نازله عقل اول میباشد، و همچنین سیر صعودی آن که ناشی از پیروی فرمان الهی «اقبل» است و این عقل را قادر میسازد با طی مراحل به جایگاه خویش بازگردد، در می یابیم که در میان معانی چهارگانه عقل (عقل فطری، عقل اخلاقی، عقل عرفی بمعنای تفکر و تیز هوشی در قضایای اخلاقی، عقل نظری)، تنها عقل نظری بمعنای نفس انسان<sup>۹۳</sup> که مراتبی را طی کرده و در هر مرحله به نامی خوانده میشود و میتواند با استفاده از دیگر عقول (نیروهای نفس) به مراحل بالاتر تا مرحله عقل اول و نور پاک نبوی برسد، شایسته اسم عقل نازله است. زیرا کارکرد اصلی عقل نظری، تأثر از مبادی عالی و رشد و تکامل بسوی آنهاست، همچنین هدف نهایی و غایت اصلی این عقل، رسیدن به اصل خویش که همان موجود مجرد و عقل اول است، میباشد. از آنجایی که سیر حرکت عقل نازله، بسوی کمال و مبدأ خود یعنی عقل اول میباشد، کاملاً واضح است که این امر توسط بُعد نظری از نفس انسانی صورت میگیرد، و چنانکه پیشتر گفتیم، عقل عملی با اتصاف

۹۲. همان، ص ۳۳۰.

۹۳. علت اطلاق عقل نظری به نفس، استفاده آن از عقول دیگر

است.

نازله عقل اول قرار دارد، با طی مراحل میتواند به جایگاه خویش، یعنی نهایت و غایت سیر صعودی عقل بازگردد. چنین عقلی با استعدادات و نیروی موجود در او، قادر است خود را به مراحل کمال رسانده و به جایگاه خویش بازگردد و با عقل اول متحد شده و در واقع، خطاب اقبل را متحقق سازد. این امر نهایت و غایت سیر صعودی عقل است. اولین گام در این راه که عقل نازله را به معرفت رسانده و به وی تفهیم میکند که غیر از نشئه دنیا، عالم و مراحل و دیگری نیز وجود دارد تا او را به مرتبه کامل و جایگاه متعالی خود راهنمایی کند، تنبّه و یقظه از مرقد طبیعت و خواب جهالت است. ملاصدرا در اینباره مینویسد:

اقبال او بسوی خداوند پس از نزولش در جایگاه خلقت و نارساییهای جسمیت و محل ظلمت و بدیها و قعر نادانی و غرور عبارت است از آگاهی از خوابگاه طبیعت و بیداریش از خواب جهالت و هوشیاریش به اینکه غیر این جهان جهانی دیگر است و بازگشت او به ذات خود بواسطه استکمال و ترقیش به مراتب کمال بواسطه کسب علوم و احوال، و دوریش از زشتیها و کارهایی که از آن شرعاً بازداشته شده، و رهاییش از پردهها و حجابها و بالا رفتنش به درجات بلند و صورت یافتنش به صورتی پس از صورت دیگر و وجود پیدا کردنش به وجودی برتر از وجود دیگر، و طوری بالاتر از طور دیگر که بر عکس ترتیب نزولی میباشد.<sup>۹۲</sup>

کاملاً واضح است که تبیین ملاصدرا از اقبال و ادبار عقل، از تعالیم او درباره تشکیک وجود جهان و حرکات متنازله از مبدأ به وجود عیان، و سپس، بازگشت آن حرکات به مبدأ سرچشمه میگیرد. در

به اخلاق حسنه و اطاعت از فرامین الهی، در خدمت تعالی و تکامل عقل نظری بوده و آن را در سیر صعودی مساعدت میکند و زمینه انجام دستور اقبل را فراهم می‌آورد.

## ۶. مفهوم عقل اوّل

پس از آنکه رابطه متقابل عقل نظری و عقل عملی با عقل اوّل مطرح گردد، ضروری است مفهوم عقل اوّل را تبیین نماییم. از نظر ملاصدرا، این عقل نخستین آفریده و نزدیکترین مجعولات بسوی حق تعالی و بزرگترین و کاملترین، و دومین موجود در موجود بودن است<sup>۹۴</sup>، اگرچه اول تعالی را در جنب حقیقتش دومی نیست، چون وحدت او وحدت عددی نیست که از جنس وحدتهای دیگر باشد. مراد از آنچه در احادیثی که از پیغمبر (ص) وارد شده که: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»<sup>۹۵</sup> و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»<sup>۹۶</sup> و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي»<sup>۹۷</sup> و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ»<sup>۹۸</sup> و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ مَلِكًا رُوحِي»<sup>۹۹</sup> همین است. اینها تمام صفات و اوصاف یک چیز است باعتبارات گوناگون، که بحسب هر صفتی بنامی دیگر نامیده میشود. در واقع نامها زیاد است ولی مسمی از جهت ذات و وجود یگانه است. اما ماهیت و ذات آن حقیقت، جوهری است که بهیچ وجه تعلق به اجسام ندارد، و بدون شک برترین ممکنات و بهترین مجعولات میباشد.<sup>۱۰۰</sup> صدرالمتألهین در ادامه، با استفاده از قاعده امکان اشرف، قاعده سنخیت بین علت و معلول و قاعده الواحد، وجود عقل اوّل را اثبات کرده، و وجود چنین موجودی را ضروری میدانند.<sup>۱۰۱</sup> از نظر وی، این عقل، ارجمندترین مخلوق الهی است و بیشترین درجه محبت و لطف خداوند را به خود جلب کرده است. چنانکه در تبیین عبارت: «مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ

إِلَيَّ مِنْكَ»<sup>۱۰۲</sup> با توضیح نسبتاً مبسوط درباره محبت الهی میگوید:

محبت تابع ادراک موجود است، چون خیر محض است، و هرچه که وجودش تمامتر باشد خیر بودن آن بزرگتر و ادراک به آن قویتر و خوشی بدان شدیدتر است. لذا بزرگترین مبتهج و شاد به ذات خویش، حق تعالی است، چون او بسبب عظیم بودن مدرک دارای شدیدترین ادراک است، او را شرف اکمل، نور انور و عظمت برتر است... پس محبت

۹۴. برخی بر این باورند، که کندی (ف. پس از ۲۵۶/۸۷۰)، از نخستین فیلسوفان مسلمانی بود که اصطلاح «العقل الأوّل» را برای خرد نخستین بکار برد و واحد و بتعبیر او، «واحد الحق الأوّل» را که آفریننده عقل اول است، با خدای قرآنی یکسان دانست. (کرو، کریم، نظر ملاصدرا درباره عقل اول در شرح اصول کافی، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۱۲ (ملاصدرا تفسیر و حدیث)، ص ۳۷۶).

۹۵. ابن ابی الحدید، عزّ الدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ق، ج ۱۸، ص ۱۸۵؛ ابن جمهور احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: مطبعة سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۹۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷.

۹۶. ابن جمهور احسائی، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۹۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷.

۹۸. ابن الأشعث السجستانی الأزدي؛ ابی داود سلیمان، سنن ابی داود، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۱۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۰۹.

۹۹. البنداری، عبدالغفار سلیمان، موسوعة اطراف الحديث النبوی الشریف، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۶.

۱۰۰. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۴.

۱۰۱. همان، ص ۷۴.

۱۰۲. الکلبینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۰.

### ■ عقل اول را

از آن جهت قلم نامید که واسطه  
حق در نگارش علوم و حقایق در دفاتر  
نفسانی قضایی و قدری است. زیرا قلم  
خداوند، چوب، آهن و جسم دیگری  
نیست و همچنین دفتر او نیز از  
چوب و کاغذ نمیباشد.

فرمود: هر چه تا روز قیامت پدید می آید بنویس، و چون وجودی خالص از تاریکی جسم و پوشیدگی و عاری از تیرگیهای نقصها و نابودیها بود، نورش نامید، از آن روی که نور وجود است و تاریکی عدم، و نور چیزی است که بالذات روشن است و روشن کننده و روشنی بخش غیر نیز میباشد و چون اصل حیات نفوس علوی و سفلی است، روحش نامید.<sup>۱۰۷</sup>

ملاصدرا در ادامه، این حقیقت را وجود گرمی نبی اکرم (ص) میدانده که در اصطلاح بزرگان و محققان مذهب صوفیه (عرفا)، به آن حقیقت محمدیه اطلاق میشود، زیرا این حقیقت، کمال وجودی پیامبر گرمی اسلام (ص) بوده که از او آغاز و بدو فرجام می یابد و هر چه که عقل اول بدان توصیف شده و از آن خبر داده شده، بعینه از خواص روح رسول خدا (ص) است.<sup>۱۰۸</sup> بر این اساس، صدرا، تمام مفردات روایاتی که در آنها بحث عقل روحانی و عقل اول مطرح شده را به وجود گرمی پیامبر (ص)، تطبیق کرده است.

۱۰۳. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۶.

۱۰۴. الاسراء/ ۸۵.

۱۰۵. الاعراف/ ۵۴.

۱۰۶. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۵.

۱۰۷. همان، ص ۷۵.

۱۰۸. همان، ص ۷۵.

خداوند به بندگانش بازگشت به محبت او به ذات خود پیدا مینماید، چون همانگونه که ثابت شده ذات او دوستدارترین چیز نزد او میباشد، و هر کس که چیزی را دوست داشته باشد تمامی کردار و حرکات و نشانه‌های آن را برای خاطر محبوب دوست میدارد، و هر چه که بدو نزدیکتر باشد آن را بیشتر از بقیه دوست میدارد، و چون تمامی ممکنات با مراتبشان آثار و نشانه‌های حق و افعال اویند، پس خداوند آنها را بسبب ذاتش دوست میدارد، و نزدیکترین مخلوقات نزد او، روح محمدی (ص) است که در اینجا بنام عقل نامیده شده، پس سزاوار است که دوستدارترین مخلوقات نزد او باشد.<sup>۱۰۳</sup>

وی پس از بیان ماهیت این موجود و اثبات ضرورت وجود او، حقیقت این موجود را همان روح قرآنی دانسته و میفرماید: این موجود که اشرف ممکنات و محبوبترین مخلوقات بحساب آمده و «عقل» نام دارد، حقیقتش بعینه حقیقت روح اعظم است چنانکه در بیان الهی آمده: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»<sup>۱۰۴</sup> و همچنین: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ».<sup>۱۰۵ و ۱۰۶</sup>

صدرا پس از آنکه درباره اولین مخلوق خدا به احادیث مختلف اشاره کرده، سپس تبیینی را ارائه میدهد که بر اساس آن حقیقت عقل اوّل و موجود نخستین، که مخلوقی والا مرتبه است، بلحاظ کارکردهای گوناگون خود، اسامی و عناوین مختلفی می یابد. در باور وی، این حقیقت را از آن جهت قلم نامید که واسطه حق در نگارش علوم و حقایق در دفاتر نفسانی قضایی و قدری است. زیرا قلم خداوند، چوب، آهن و جسم دیگری نیست و همچنین دفتر او نیز از چوب و کاغذ نمیباشد و چون او را قلم نامید

## ■ ملاصدرا

### عقل اول را وجود گرامی

نبی اکرم (ص) میدانند که در اصطلاح بزرگان و محققان مذهب صوفیه (عرفا)، به آن حقیقت محمدیه اطلاق میشود، زیرا این حقیقت، بعینه از خواص روح رسول خدا (ص) است.

..... ◊ .....  
.....

### ۶-۱. حقیقت غایی اقبال و ادبار عقل

اتحاد عقل اول با روح محمدی (ص) در باور ملاصدرا، موجب میشود تا اقبال و ادبار عقل را، اشاره به حالت روحی نبی اکرم (ص) تفسیر کند. از نظر وی، امر خداوند به عقل که «پیش آی» (اقبل) بمعنای آنستکه «بسوی دنیا روی بیاور و بعنوان رحمتی بر عالمیان به زمین هبوط کن»، پس آمد (فاقبل)، پس نور او باطناً با هر پیغمبری بوده و با شخص خودش که مبعوث گردیده در ظاهر هست، چنانکه از او روایت شده: «نَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ»<sup>۱۰۹</sup>: «ما آخرین اولین هستیم»؛ یعنی آخرین بواسطه خروج و ظهور، مانند میوه، و اولین بواسطه خلق و وجود، مانند بذر. پس او بذر درخت عالم امکان است. از نظر صدرا همچنین، فرمان خداوند به عقل که «بازگرد» (ادبر)، بمعنای آنستکه بسوی پروردگارت بازگرد و بنا برین، او در شب معراج (از میان هفت آسمان) و هنگام رحلت از این جهان، بسوی پروردگار خود بازگشت.<sup>۱۱۰</sup>

ملاصدرا علاوه بر آنکه حقیقت اقبال و ادبار را حضرت محمد (ص) میدانند حتی شناخت و معرفت الهی و عقوبت و عذاب الهی و کیفر و پاداش را نیز در شناخت و پیروی واقعی از نبی اکرم (ص) میدانند.<sup>۱۱۱</sup>

او درباره نبوت، شفاعت و اطاعت بندگان و همچنین پیمانی که خداوند در روز الست از بندگانش گرفت، معتقد است: تمام این موضوعات در حقیقت اقبال و ادبار - که حضرت محمد (ص) باشد - مندرج است؛ چنانکه مراد از «بِكَ أَعْرَفُ» این است هر که تو را به نبوت شناخت مرا به ربوبیت شناخته است و «بِكَ أَخَذْتُ» یعنی طاعت کسی را [قبول میکنم] که از تو آنچه از دین و شریعت برای او آورده‌ای فرا گرفته [و انجام داده باشد] و «بِكَ أَعْطَى» یعنی بواسطه شفاعت تو درجات را به اهل آن میبخشم؛ چنانکه حضرت محمد (ص) فرمودند: «انسانها به شفاعت من نیازمندند حتی حضرت ابراهیم (ع)». <sup>۱۱۲</sup> صدرا در تبیین عبارت: «بِكَ أَعْقَبُ وَ بِكَ أُتَيْبُ»، به آیه شریفه: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»<sup>۱۱۳</sup>، استناد

۱۰۹. البخاری الجعفی، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۶۴؛ ابن مسلم القشیری النیسابوری؛ ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا، ج ۳، ص ۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

۱۱۰. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۵-۷۶.

۱۱۱. همان، ج ۱، ص ۷۷.

۱۱۲. لفظ روایت بدین صورت است: «الناس يحتاجون إلى شفاعتی حتی ابراهیم علیه السلام». با بررسی و تحقیق در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت، روایتی با این لفظ یافت نشد. هر چند با مضمون چنین روایتی از پیامبر (ص) روایت شده که: «اللهم اغفر لأمّتی و اخرت الثلاثة لیوم یرغب إلی فیہ الخلق حتی ابراهیم علیه الصلاة و السلام» ابن حنبل الشیبانی، احمد بن محمد، المسند لأحمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۷؛ ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۲۰۹.

۱۱۳. آل عمران/ ۸۱.

■ اتحاد عقل اوّل با روح محمدی (ص) در باور ملاصدرا، موجب میشود تا اقبال و ادبار عقل را، اشاره به حالت روحی نبی اکرم (ص) تفسیر کند. او درباره نبوت، شفاعت و اطاعت بندگان و همچنین پیمانی که خداوند در روز الست از بندگان گرفت، معتقد است: تمام این موضوعات در حقیقت اقبال و ادبار - که حضرت محمد (ص) باشد - مندرج است.

چنانکه ملاحظه گردید ملاصدرا در تبیین اولین روایت اصول کافی، کیفر و پاداش را نتیجه اطاعت و عدم اطاعت از خداوند و آنچه که حضرت محمد (ص) مأمور به آوردن آن شده است و همچنین تصدیق و عدم تصدیق نبوت پیامبر اکرم (ص) میداند، در حالی که ذیل حدیث بیست و ششم، تعبیر متفاوتی ارائه کرده و کیفر را نتیجه فرو رفتن و غرق شدن در تعلقات و وابستگیهای جسمانی و خواهشهای دنیایی دانسته و پاداش را نتیجه استكمال ذات و بازگشت به حقیقت و اصل جوهر قدسی که از آزار و امور درد آور بدور است، میداند.<sup>۱۱۴</sup>

در پاسخ چنین اشکالی میتوان گفت: با دقت و تعمق در تعابیر صدرا درمی یابیم که این دو تعریف متفاوت نبوده و با یکدیگر همپوشانی دارند، به این نحو که مراد وی از پاداش و کیفر انسانها ذیل روایت بیست و ششم، هدف ابتدایی پاداش و کیفر بوده، در حالی که او هدف غایی آن را در شرح حدیث نخست

میکند و در توضیح آن مینویسد: چون خداوند هر پیغمبری که بر قومی میفرستاد از او پیمان میگرفت که به محمد و آل او (علیهم السلام) ایمان بیاورد و امتش را راضی به ایمان به او و یاری دینش نماید. پس، هر کس از امتهای پیشین قبل از بعثت او، ایمان به او آورده، آن امت اهل ثواب و پاداش است و هر کس از پیشینیان و پسینیان ایمان بدو نیاورد اهل کیفر است، پس بیان «بِكَ أَعَابِبُ وَ بِكَ أُثِيبُ» درست است.<sup>۱۱۴</sup>

## ۶-۲. حقیقت ابتدایی اقبال و ادبار عقل

ملاصدرا در موضعی دیگر با تأکید بر وحدت عقل و نفس ناطقه، حرکات اقبال و ادبار عقل را بگونه‌یی دیگر تبیین و تفسیر میکند. از نظر وی، اقبال بمعنای روی آوردن نفس ناطقه به خداوند و نزدیک شدنش به حضرت حق از طریق تحصیل معرفت و یقین و سلوک راه صدق و ارتقا به عالم قدس و رهایی از دنیا و خواستهای آن بریدن از تنگنای بدنیا و زندانهای زمان است. این، حرکت از خلق بسوی حق است، و چون در عالم محو باقی بماند و به مقام صحو بازگردد، این شخص مستغرق در حق گردیده و از خلق غافل و بیخبر میماند. این حال برخی از اولیای الهی است، ولیکن ولی کامل کسی است که با وجود حقانی موهبت شده به او بعد از عالم محو، به مقام صحو بازگردد و بعد از مقام جمع به مقام تفصیل مراجعت نموده و سینه اش نسبت به حق و خلق نهایت انشراح و گشادگی را یافته و در مقام خلافت و تکمیل قرار گرفته و به عالم معاشرت و گفتگوی با خلائق فرود آید. در باور صدرا، برای انسان کامل در عقل دو حرکت وجود دارد: یکی حرکت اقبالی صعودی برای کمال بخشیدن به ذات خویش؛ دوم حرکت ادباری نزولی برای تکمیل دیگران.<sup>۱۱۵</sup>

۱۱۴. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۷.

۱۱۵. همان، ص ۵۴۷.

۱۱۶. همان، ص ۵۴۷-۵۴۸.



مطرح ساخته است. بدین ترتیب، «پاداش» در هدف ابتدایی، دل بریدن از مادیات و خواسته‌های دنیایی است که استکمال ذات و بازگشت به حقیقت را به‌مراه دارد، در مقابل، «کیفر»، غرق شدن در مادیات و پیروی از هواهای نفس می‌باشد. درحالی‌که در هدف غایی، «پاداش» حاکی از بالاترین مراتب کمالات روحانی و معنوی انسانها است و کلید آن در گرو اطاعت از فرمانها و دستوره‌های الهی که حضرت محمد(ص) مأمور به آوردن آنها در بین مردمان شده و همچنین تصدیق نبوت پیامبر اکرم(ص) می‌باشد. «کیفر» نیز عدم اطاعت از دستوره‌های پیامبر و در نتیجه عدم تصدیق نبوت حضرت محمد(ص) را بیان می‌کند. در نتیجه هر کس که به رشد و تکامل بعد روحانی و معنوی خود پردازد، آمادگی پذیرش و اطاعت از دستوره‌های پیامبر اسلام را کسب نموده، و مطیع هوای نفس و خواسته‌های شهوانی و دنیایی خود نشده و بسبب چنین اطاعتی سعادت‌مند و رستگار گشته و خداوند به او پاداش خواهد داد. اما انسانی که به پرورش و تقویت بعد جسمانی و مادی خود پردازد و خواهشهای بعد حیوانی و شهوانی خود را اطاعت کند، از جنبه روحانی و بعد ملکوتی خود غافل شده و لزوماً از اطاعت دستوره‌های پیامبر بازخواهد ماند و در نتیجه نبوت حضرت محمد(ص) را تصدیق نکرده و انسانی سعادت‌مند و رستگار نخواهد بود. خداوند چنین شخصی را مؤاخذه خواهد کرد و بعثت عدم پیروی و عدم تصدیق پیامبر اسلام، او را کیفر خواهد رسانید.

#### نتیجه

از جمع‌بندی معانی عقل از دیدگاه ملاصدرا درمی‌یابیم که عقل مطرح شده در روایات، اعم از عقل

اول و عقول چهارگانه (عقل فطری، عقل اخلاقی، عقل عرفی بمعنای تفکر و تیزهوشی در قضایای اخلاقی، عقل نظری)، مراتب مختلف یک حقیقت بوده که با توجه به مراتب و مراحل آن دارای اوصاف و ویژگیهای خاصی هستند و در واقع هر اصطلاح، تجلی عقل در یکی از این مراحل است. ملاصدرا احکام و مصادیق مشخصی، برای هر مرحله ذکر می‌کند. در برخی روایات، مرحله کامل و نهایی این حقیقت مراد بوده و لذا صفات و ویژگیهای خاصی برای آن بیان شده است و در احادیث دیگری مراتب نازل و ضعیف این حقیقت منظور است و بتناسب، احکام خاصی برای آن ذکر شده است. در این میان، روایات فراوانی بعقل نظری بعنوان جزئی از نفس انسان و مراحل رشد آن با مساعدت عقل عملی اشاره نموده و تصریح کرده‌اند که انسان میتواند با طی مراحل به جایگاه خویش، یعنی نهایت سیر صعودی عقل، بازگردد. و عقل نازله و هبوط کرده را، بواسطه تنبّه و بیداری و همچنین با پشتیبانی یکایک قوای عقلانی و ملکات اخلاقی که هر کدام بمنزله لشکری از لشکریان عقل کامل است، بسوی اصل خویش و مرحله نهایی عقل سیر دهد. بنابراین در باور صدرالمتألهین، عقل در اطلاقات مختلف، از یک واقعیت مشترک دارای مراتب گوناگون حکایت میکند که مرتبه کامل و نهایی آن عقل اول و روحانی و بتعبیر عرفا، حقیقت محمدیه می‌باشد. این حقیقت، دارای جهات و حیثیات متفاوتی است؛ بهمین نسبت، عناوین مختلفی مانند: نور، روح، قلم و فرشته‌کروبی دارد. اختلاف احادیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» نیز بهمین دلیل می‌باشد؛ یعنی همه این روایات، به حقیقت (حقیقت محمدیه) اشاره میکنند و در هر روایتی یکی از اوصاف و نامهای او مورد نظر بوده است.